

سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان

عباس مصلی‌نژاد^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۷)

چکیده

در ادبیات راهبردی عربستان در مواجهه با ایران در سال ۲۰۱۵، نشانه‌هایی از تهدید و تشدید بحران مشاهده می‌شود. نشانه‌های چنین ادبیاتی در سیاست عملی عربستان در بحرین، یمن، سوریه، عراق و لبنان نیز مشاهده می‌شود. تشدید بحران نشانه‌هایی از تهدید امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مشارکت کشورهای اتحادیه عرب به‌ویژه مصر و امارات عربی متحده با سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و عربستان سبب گسترش بحران منطقه‌ای شده است. مدیریت امنیت منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان صرفاً براساس سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای امکان‌پذیر است. ریشه‌های تاریخی چنین بحرانی در روابط امنیتی ایران و عربستان به سال ۲۰۰۶ بازمی‌گردد. شیعیان در سال‌های بعد از جنگ سرد توانستند در محیط‌هایی که دارای اکثریت جمعیتی بودند، موقعیت خود را تثبیت کنند. دشمنی و خصومت در سال ۲۰۰۳ افزایش یافت و در سال ۲۰۰۶ بعد از مقاومت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی، تشدید شد. در این شرایط، مقاومت اسلامی علیه محافظه‌کاری منطقه‌ای، مداخله‌گرایی آمریکا و برتری‌طلبی رژیم صهیونیستی سازماندهی شده بود. نتیجه چنین فرایندی را می‌توان در شکل‌گیری کنفرانس شرم‌الشیخ علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۶ مورد توجه قرار داد. این کنفرانس با مشارکت عربستان، مصر، اردن، امارات متحده عربی و آمریکا در مقابله با هویت‌گرایی اسلامی شکل گرفت. چنین فرایندی زمینه‌های لازم برای گسترش بحران هویتی خاورمیانه را به‌وجود آورد. بحران‌سازی بخشی از سیاست امنیتی عربستان برای موازنه‌گرایی با ایران محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

بحران‌سازی، تهدیدهای نیابتی، منازعه نامتقارن، موازنه امنیت منطقه‌ای

۱. کلیات پژوهش

بحران امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه تابعی از معماری نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران مؤثر منطقه‌ای همانند ایران، عربستان و ترکیه است. نسبت قدرت بین بازیگران منطقه‌ای را می‌توان عامل ایجاد ثبات، تعادل یا شکاف امنیتی تلقی کرد. در سال‌های ۲۰۰۱ به بعد، موقعیت ایران در ساختار نظام امنیت منطقه‌ای ارتقا یافت. جنگ آمریکا در افغانستان و عراق یکی از عوامل تحرک ژئوپلیتیکی ایران در محیط منطقه‌ای است. خلأ قدرت در مرزهای شرقی و غربی ایران نیز یکی از عوامل ایجادکننده زمینه‌های بحران در محیط منطقه‌ای می‌باشد (Cordesman, 2015: 3).

۱.۱. طرح مسئله

تحرک منطقه‌ای عربستان، ترکیه، مصر و امارات متحده عربی برای مقابله با ایران در قالب «هلال شیعی» شکل گرفته است. معادله قدرت در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۶ با نشانه‌هایی از تضاد روبه‌رو بوده است. در این دوران زمینه مناسب ظهور گروه‌های تکفیری در محیط منطقه‌ای فراهم شد. این گروه‌ها به همراه بازیگران مؤثر در سیاست و امنیت منطقه‌ای، شکل خاصی از شکاف نامتعادل قدرت را به وجود آورده‌اند. اگرچه تاکنون بازیگران اصلی نظام منطقه‌ای تمایل چندانی برای رویارویی ساختاری نداشته‌اند، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که مؤلفه‌های «جنگ نیابتی» و همچنین «جنگ نامتقارن کم‌شدت» در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است (Riedel, 2015: 4).

هر یک از دو مؤلفه یادشده را می‌توان بخشی از واقعیت‌های راهبردی امنیت منطقه‌ای دانست. هر یک از بازیگران منطقه‌ای تلاش دارند تا زمینه نقش‌آفرینی مؤثر در محیط امنیتی را به دست آورند. در این فرایند، عربستان سعودی از سازوکارهای رادیکالیزه کردن فضای امنیتی بهره گرفته است. رادیکالیزه شدن امنیت در محیط منطقه‌ای با نشانه‌هایی از خشونت، جنگ منطقه‌ای و ترورهای ایدئولوژیک مشخص می‌شود. در این مقاله تلاش می‌شود تا تأثیر امنیت رادیکالیزه‌شده بر سیاست اعتدال‌گرای منطقه‌ای سنجش و بررسی شود. شایان ذکر است که چنین فرایندی زمینه‌های بنیادین جدال منطقه‌ای و همچنین «گسترش بحران امنیتی» را فراهم می‌سازد.

۲.۱. پرسش اصلی مقاله

واحدهای سیاسی برای ایفای نقش هژمونی از ابزار مختلفی استفاده می‌کنند. عربستان نه تنها از ابزار نظامی برای کنترل امنیت منطقه‌ای بهره گرفته است، بلکه تلاش دارد تا شرایط تعادل

دیپلماتیک در روابط خود با ایران را با بحران روبه‌رو سازد. تداوم چنین الگویی، به تشدید منازعه در سیاست منطقه‌ای منجر خواهد شد. با توجه به فرایند تشدید بحران در روابط ایران و عربستان می‌توان پرسش اصلی مقاله را بر این اساس مطرح کرد که: «دلایل تصاعد بحران در خاورمیانه و گسترش تعارض ایران و عربستان کدام است؟»

۳.۱. چارچوب نظری مقاله

تعارض امنیتی ایران و عربستان به محیط منطقه‌ای گسترش یافته است. هم‌اکنون جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می‌شود، به طوری که شاید بتوان سوریه را خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان دانست. فعالیت القاعده در سوریه به تراژدی گسترده انسانی منجر شده است و وجود گروه‌های سلفی در سوریه، بحران و منازعه را تشدید می‌کند. عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌های گسترده علیه اهداف انسانی و اجتماعی در سوریه، عراق و افغانستان، جنایت علیه بشر محسوب می‌شود. اقدام‌های سازماندهی‌شده توسط عربستان، از سوی کارگزاران امنیتی آنان یعنی نیروهای القاعده به مرحله اجرا می‌رسد. با توجه به چنین فرایندی می‌توان از «رهیافت سیاست در محیط آشوب‌زده» در تبیین تضادهای امنیتی ایران و عربستان بهره گرفت (روزنا، ۱۳۸۰: ۷۲).

۲. نشانه‌های رادیکالیزه شدن سیاست و گسترش بحران در خاورمیانه

امنیت در چشم‌انداز قرن بیست‌ویکم برای کشورهای خاورمیانه، تحولی ساختاری را تجربه خواهد کرد؛ تحولی که با توجه به ساختار منظومه امنیت جهانی قابل درک است. مطابق این تحول، خاورمیانه از یک منطقه مهم (در ساختار منظومه امنیت جهانی در قرن بیستم)، به منطقه‌ای مرکزی و محوری در ساختار منظومه قرن بیست‌ویکم تبدیل می‌شود. همین مرکزیت تغییر گفتمان ایجابی به سلبی را که تهدیدمحور بوده و ناظر بر اصل «صیانت از هستی و وجود اولیه واحد ملی» است، ضروری می‌سازد (Abdul Zahra, 2014: 6).

با توجه به جایگاه ویژه خاورمیانه در جهان امروز، مطالعه و بررسی شاخص‌های امنیتی و راهکارهای ایجاد صلح و امنیت در این منطقه پرتنش از جمله مسائل مهمی است که توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. بر این اساس کشورهای خاورمیانه در قرن بیست‌ویکم با تهدیدهای متعدد و متنوعی روبه‌رو خواهند بود که ماهیت ملی آنها را هدف قرار داده و در صورتی که به مقتضیات ساختار جدید منظومه امنیت جهانی توجه نشود، به فروپاشی برخی از این نظام‌ها منجر خواهد شد. به عبارت دیگر، امنیت برای

کشورهای خاورمیانه به‌طور عمده «تهدیدمحور» تلقی خواهد شد، بنابراین طراحی استراتژی‌های امنیتی خاصی که ماهیت سلبی دارند، لازم به‌نظر می‌رسد (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۱۴۲). از آنجا که خاورمیانه یک نظام آنارشیک منطقه‌ای است که براساس قواعد رئالیستی سیاست قدرت کار می‌کند، دولت‌هایش به ناگزیر برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت‌اند، چراکه در نظام آنارشیک و خودیار، دولت‌ها تنها با توسل به قدرتشان می‌توانند نسبت به بقایشان خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها نیز یا با توسل به منابع درونی یا از طریق پیوستن به متحدان بیرونی تحقق می‌یابد. اما تلاش یک دولت برای افزایش قدرت ممکن است تبعاتی ناخواسته برای امنیت دیگر دولت‌ها داشته باشد. از آنجا که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نسبت به نیت و مقاصد یکدیگر مطمئن شوند، همواره با مسئله معمای امنیتی روبه‌رو خواهند بود (Barakat, 2015: 5).

سعی در کاهش معمای امنیتی در این نظام منطقه‌ای ضرورت دارد و در این زمینه، گام نخست باور به وجود معمای امنیتی در سیاست بین‌المللی خاورمیانه از سوی رهبران دولت‌های تشکیل‌دهنده این نظام منطقه‌ای است.

نخستین گام در شناخت معماهای نظم و امنیت منطقه‌ای و تجزیه و تحلیل علت شکل‌گیری منطقه، عواملی است که موجب پایدار شدن منطقه در نظام بین‌الملل شده‌اند. بعضی عوامل نظام منطقه‌ای را به سمت تعارضات سوق می‌دهند. رقابت قدرت‌های بزرگ در امور منطقه سبب شکل‌گیری ناقص می‌شوند. بنابراین محیط امنیتی این نوع نظام‌ها از همان ابتدا تعارض‌محور است و به عبارتی از نوع مناطق آشوب در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. خاورمیانه و بالکان در زمره مناطق تعارض‌محور در سیاست بین‌الملل تلقی می‌شود (روزنا، ۱۳۸۰: ۶۲).

این مناطق به‌تدریج به تکامل می‌رسند و از ساخت و سامانه داخلی منسجمی برخوردار می‌شوند. محیط امنیتی این نوع نظام‌ها از نوع همکاری است و نظم موجود در آن ویژگی دموکراتیک خواهد داشت. بحران‌های امنیتی خاورمیانه واقعیت اجتناب‌ناپذیر مناطقی است که تضادهای فرهنگی، ایدئولوژیک و هویتی دارند. خاورمیانه تعبیر تازه‌ای است که به کهن‌ترین حوزه تمدن انسان اطلاق می‌شود (لی‌نور، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

عربستان الگوی متفاوتی از اسلام‌گرایی را در برابر ایران شکل داده است. اسلام‌گرایی با رویکرد سلفی، زیربنای اندیشه راهبردی عربستان برای مقابله با نقش ایدئولوژیک ایران محسوب می‌شود. طبیعی است که در چنین شرایطی، آمریکا و عربستان در مقابله با دشمن مشترکی ایفای نقش می‌کنند. جمهوری اسلامی نماد حمایت از گروه‌های انقلابی و اسلام سیاسی در خاورمیانه است. عربستان و آمریکا با داشتن نگرش ایدئولوژیک یکسان در برخورد

با گستره ژئوپلیتیکی و هویتی ایران در خاورمیانه، به ائتلاف راهبردی علیه ایران مبادرت کرده‌اند (Riedel, 2015: 2).

حمایت از گروه‌هایی همانند «داعش» و «النصره» از نمادهای مقابله ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک عربستان با ایران است. علاوه بر گروه‌های یادشده، طیف گسترده‌ای از نیروهای تبلیغی و تکفیری وجود دارند که اقدام‌های خود را در مقابله با ژئوپلیتیک راهبردی ایران در خاورمیانه سازماندهی کرده‌اند. سازوکارهای مورد استفاده آنان را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از جدال‌گرایی راهبردی در بحرین، مقابله پرشدت با حکومت بشار اسد، بی‌ثبات‌سازی ساختار سیاسی لبنان از طریق ترور، بمب‌گذاری و انجام اقدامات انتحاری دانست (Pollack, 2015: 5). محور اصلی جدال جدید عربستان با ایران را باید در عراق مشاهده کرد. گروه‌هایی که بخشی از القاعده محسوب می‌شوند، تلاش دارند تا روند «جنگ کم‌شدت» علیه ایران را سازماندهی کنند. جنگ کم‌شدت نمادی از راهبرد امنیتی عربستان علیه ایران و مبتنی بر پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک، هویتی و راهبردی است. چنین فرایندی موجب تشدید بحران، گسترش خشونت و همچنین پراکنده‌سازی تروریسم در حوزه‌های مختلف جغرافیایی شده است.

۳. نشانه‌های نقش‌یابی بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی در تشدید و تقویت بحران امنیتی خاورمیانه

در عرصه رقابت بین‌الملل براساس اظهارات باری بوزان و اولی ویوور، شاهد تفرقه و خشونت هستیم که مشخص‌کننده مدل ارتباطی است و بعید به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک این صفات از صحنه روابط بین دولت‌ها رخت برنندد یا اینکه به‌نحوی مؤثر کمرنگ شود. بلکه برعکس، آنها همچنان نقش اول را در روابط بین دول بازی خواهند کرد. در این دنیای منازعه و کشمکش، دولت‌ها یا گروه‌هایی از دول در سیاست خارجی خود می‌توانند از کلکسیون وسیع از ابزار متعدد بهره گیرند. که اغلب تحت عنوان ابزار سیاست خارجی از آنها یاد می‌شود. این ابزار عبارت‌اند از دیپلماسی، بروکراسی، تبلیغات، روابط اقتصادی، براندازی و جاسوسی، مداخلات خفیف و ارتش (بوزان و ویوور، ۱۳۸۸: ۶۴).

در منطقه خاورمیانه به‌واسطه استمرار حیات نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و متمایل به غرب، ورود بیشتر رژیم‌های حاکم منطقه در شبکه‌ای از پیوندها و ائتلاف‌ها با غرب، به‌ویژه ایالات متحده، پدیده‌ای استثنایی در تحول و دگرگونی سیاسی جوامع به حساب می‌آید و همراهی با ارکان اصلی سیاست قدرت هژمون درباره بازار نفت و مسئله فلسطین، توجه به تحولات

منطقه‌ای از منظر اقتصاد سیاسی نفت، نیازمند ارائه تحلیلی در سطوح مختلف داخلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است (بوزان، ۱۳۸۹: ۶۵).

نظم سیاسی و اقتصادی مرتبط با اقتصادهای نفتی و رانتی در یک سطح به هزینه شدن درآمدهای نفتی در داخل جوامع نفت‌خیز و پیامدهای سیاسی اقتصادی آن بازمی‌گردد و در سطح دیگر پدیده چرخش رانت‌ها در داخل جوامع منطقه و انتقال بخشی از درآمدهای نفتی از کشورهای ثروتمند نفت‌خیز به کشورهای پرجمعیت را به همراه دارد. همچنین از آنجا که نفت و گاز به‌عنوان مهم‌ترین کالاهای صادراتی کشورهای منطقه در بازار جهانی به فروش می‌رسد، آثار عملکرد این بازار به‌ویژه در علایق و منافع قدرت‌های بزرگ و تلاش قدرت هژمون برای اعمال سیطره بر بازار نفت جهان دامن‌گیر کشورهای منطقه خواهد شد.

نظریه ثبات هژمونیک در روابط بین‌الملل از زیرشاخه‌های مکتب رئالیست است که براساس آن جریان منظم و باثبات اقتصاد بین‌المللی مستلزم مدیریت یک قدرت برتر است. قدرت برتر یا هژمون دارای بزرگ‌ترین و قوی‌ترین قابلیت اقتصادی همراه با سطح بالایی از نیروی نظامی و نفوذ ایدئولوژیک است که مروج اقتصاد لیبرال در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود. در تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌الملل نظم مورد نظر این نظریه دو بار در نیمه دوم قرن نوزدهم به رهبری بریتانیا و پس از جنگ جهانی دوم به رهبری آمریکا تحقق یافته است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در اینجاست که نقش بازیگران خارجی به‌ویژه آمریکا به‌عنوان رهبر و هژمون مطرح می‌شود. به‌طور مثال آمریکا در بازار نفت جهان و سیطره آن بر منافع نفت منطقه خاورمیانه به لحاظ تاریخی چه ویژگی‌هایی دارد و چه تأثیری بر بازار نفت خواهد گذاشت و چگونه عوامل ژئوپلیتیکی بازار نفت خاورمیانه در عوامل بنیادی بازار نفت تلاقی و متأثر خواهد شد. برقراری ثبات و هژمون در منطقه خاورمیانه و جهان شرایطی دارد که می‌توان مهم‌ترین آنها را ترویج اقتصاد لیبرال در برابر اقتصادهای حمایتی و کنترل بر مواد خام و بازار سرمایه دانست و نفت به‌عنوان مهم‌ترین آنها، کنترل تسلیحات متعارف و غیرمتعارف در جهان را عهده‌دار است (Cordesman, 2015: 5).

مداخله‌گری قدرت‌های بزرگ همواره یکی از عوامل گسترش بحران در محیط امنیتی خاورمیانه بوده است. این فرایند در دوران جنگ سرد ماهیت ساختاری و سازمان‌یافته داشته است. درحالی‌که در سال‌های پس از جنگ سرد، ماهیت اجتماعی پیدا کرده است. در کل می‌توان گفت یک نظام منطقه‌ای از یک سو در تعامل با محیط داخلی بازیگران منطقه‌ای خود است و از سوی دیگر از محیط خارجی خود تأثیر می‌پذیرد. پس در نظام منطقه‌ای، ورودی‌های بحران‌ساز از دو محیط مزبور دریافت می‌شود (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

اقدام‌های آمریکا در مقابل چالشی که انقلاب اسلامی ایران در برابر هژمونی این کشور در منطقه ایجاد کرده بود، زمینه بروز تحولات غیرمنتظره‌ای در خاورمیانه شد که مهم‌ترین آن، تجاوز عراق به کویت بود. در پی این حمله، آمریکا فرصت یافت تا برای حفظ کنترل خود بر نفت خاورمیانه حضور نظامی خویش را در خاورمیانه افزایش دهد. در ادامه، آمریکا سیاست مهار دوگانه را در ارتباط با مقابله همزمان با نفوذ ایران و عراق در منطقه پیش گرفت که با افزایش هزینه حفظ حضور آمریکا و نزدیکی واشنگتن به کشورهای منطقه همراه بود. با این همه حوادث یازدهم سپتامبر موجب تغییر سیاست مدیریت بحران در منطقه شد. در واقع آمریکا تلاش کرد با بهره‌برداری از این حوادث موقعیت خویش را در سطح جهان تحکیم بخشد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

پس از یازدهم سپتامبر، اهمیت تروریسم و حرکت‌های افراطی، افزایش یافت و دولت بوش با خطاب قرار دادن سه کشور ایران، عراق و کره شمالی به‌عنوان محور شرارت عملاً مرحله جدیدی از سیاست خارجی آمریکا را آغاز کرد. با کاهش قدرت دولت - ملت‌ها، بازیگران غیردولتی به تدریج میدان عمل بیشتری یافتند و دامنه اثرگذاری برخی از آنها همچون القاعده، حزب‌الله و داعش بسیار فراگیر شد. هر یک از این بازیگران تحت تأثیر نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای ایفای نقش کردند. تأثیرگذاری آنها فراتر از بعد منطقه‌ای، در سطح بین‌المللی نیز منشأ تحولاتی شد که چگونگی مواجهه با آن در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت.

در محیط امنیتی خاورمیانه، کشورهای اروپایی به تدریج به توزیع قدرت با آمریکا در محیط امنیتی خاورمیانه مبادرت کردند. گسترش نقش و تأثیرگذاری اروپا اگر بدون توجه به نگرش‌های متعارض در دو سوی این قاره همچنان ادامه یابد، توان تأثیرگذاری این بلوک بر معادله اقتصادی - امنیتی را بیش از پیش زیر سؤال خواهد برد. در شرایط سیال و بسیار متغیر خاورمیانه و در عصر تحول ژئوپلیتیک، ایفای نقش تاریخی اروپا تنها در سایه رویکردی منسجم و اعتمادساز و در تعامل نزدیک با بازیگران منطقه‌ای قابل پیش‌بینی است (کلر، ۱۳۸۵: ۷۲). اتحادیه اروپا باید دستور کار خاص خود را در منطقه که لزوماً در تضاد با منافع آمریکا نیست، تعقیب کند، اما دست‌کم باید به‌گونه‌ای مستقل عمل کند تا به هدف اصلی خود (نایل شدن به نقش بازیگر عمده بین‌المللی)، نزدیک شود. تجربیات گذشته کشورهای اروپایی در روابطشان با کشورهای خاورمیانه، به آنها کمک خواهد کرد که به اهداف مشترک اتحادیه اروپا در منطقه بهتر جامعه عمل بپوشانند (Ahmed, 2013: 72).

۴. نقش عربستان در رادیکالیزه شدن بحران امنیتی خاورمیانه

عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران اصلی در منطقه خاورمیانه، تأثیرات شایان توجهی در عرصه تحولات منطقه‌ای دارد و نمی‌توان واقعیت‌های مربوط به عناصر قدرت و پیامدهای رفتاری آن را در منطقه و امنیت خاورمیانه نادیده گرفت. از این رو در این قسمت به بررسی نقش عربستان به عنوان کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه پرداخته می‌شود و از این رو مطالعه چگونگی پیدایش عربستان سعودی و نیز نقش وهابیت در ساختار این کشور لازم به نظر می‌رسد (Alexander, 2011: 29).

آنان معتقدند که توسل به انبیا و اولیا نوعی شرک است. ابومحمد بر بهاری از سلفیان بسیار متعصب است که با مخالفان باورهایش به شدت برخورد می‌کرد و در این بین از غارت خانه‌هایشان نیز دریغ نمی‌ورزید. سه قرن بعد، این باورها با تعصب شدیدتر توسط ابن تیمی که عالمی حنبلی بود، ادامه یافت. پس از مرگ وی در زندان دمشق نظریات او به فراموشی سپرده شد. این اندیشه همچنان در لابه‌لای کتاب‌ها و گوشه کتابخانه‌ها ماند تا اینکه چهار قرن بعد توسط محمدابن عبدالوهاب، دوباره جنبشی نوین از سلفی‌گری ایجاد شد (فولر، ۱۳۷۳: ۴۸).

عربستان می‌تواند از این بزرگ‌ترین عامل ژئوپلیتیکی، به عنوان یک منبع تمام‌نشدنی تبلیغی، به هر شکلی که بخواهد، بهره‌برداری کند. علاوه بر اینکه حضور زائران خانه کعبه در این مکان به لحاظ مادی مبالغ هنگفتی را به خزانه دولت وارد می‌سازد، از نظر فرهنگی، احتیاج کشورهای مسلمان به این مکان مقدس از دیدگاه مذهبی، بینشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است.

دسترسی به درآمدهای کلان نفتی، این امکان را به عربستان می‌دهد تا با دست و دلبازی، به کشورهای فقیر، به ویژه کشورهای اسلامی و عرب کمک کند. این قدرت عظیم مالی، امکانات اقتصادی گسترده‌ای را در اختیار رژیم عربستان قرار داده و این کشور با جمعیت به نسبت کم خود، تاکنون توانسته است مبالغ هنگفتی در سال صرف کمک به کشورهای دیگر و نهادهای بین‌المللی کند و از این طریق، بر نفوذ و اعتبار سیاسی و اقتصادی خود بیفزاید (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۴۶).

موقعیت کشور عربستان در ساختار اقتصادی و راهبردی منطقه با وجود این منابع اقتصادی ویژه ارتقا یافته است. با دگرگون شدن قابلیت‌های اقتصادی یک کشور، آثار آن در محیط منطقه‌ای مشاهده می‌شود. عربستان سعودی با داشتن ۲۵ درصد منابع نفت جهان و تولید حدود ۳۰ درصد از تولیدات نفت کشورهای عضو اوپک و درآمد سالیانه بیش از ۳۰ میلیارد دلار، توانسته است نفوذ سیاسی بیشتر از آنچه از یک کشور با چنان جمعیت اندک و زمینه اقتصادی صنعتی محدود می‌توان انتظار داشت، به دست آورد (Arang, 2014: 25).

اهداف بنیادین سیاست خارجی عربستان عبارت‌اند از تأمین حفاظت کشور در برابر سلطه خارجی یا تهاجم نظامی و نیز تضمین ثبات داخلی رژیم آل‌سعود. برای تأمین امنیت نخبگان حاکم و ساختار دولت سعودی، عربستان همزمان باید در چند سطح عمل کند. در سطح بین‌المللی که متأثر از اتحاد راهبردی عربستان با آمریکا بوده، نقش عربستان در آن به‌عنوان قدرت نفتی مطرح است. دومین سطح، سطح منطقه‌ای خاورمیانه است که عربستان در حال انجام یک بازی موازنه قوا در میان همسایگان بزرگ‌تر و قدرتمندتر از خویش است. سطح سوم، سطح شبه‌جزیره عربستان است، جایی که در مقابل پادشاهی‌های کوچک، نقش همسایه مسلط را ایفا می‌کند. عربستان به‌عنوان اسلامی‌ترین کشور میان کشورهای مسلمان و با داشتن عنصر مهمی در مشروعیت داخلی و با توجه به جایگاه‌های، در معرض فشارهای شدید منطقه‌ای و جهانی قرار دارد (Arraf, 2014: 15).

همگرایی عربستان سعودی با اقتصاد جهان و نظام استراتژیک به‌عنوان تولیدکننده عمده نفت سبب نوعی وابستگی کلاسیک در نظام بین‌الملل به آمریکا در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی شده است. دلیل این وابستگی، نیاز به حمایت از سوی آمریکا و تأثیرپذیری از ثبات اقتصادی آمریکاست. همگرایی با جهان با توجه به وابستگی متقابل و نامتقارن به‌جای وابستگی محض، قابل درک است و از آنجا که صاحب مطلق درآمد نفت، دولت است، بازیگران خصوصی داخلی نقشی در اقتصاد کشور ندارند و حاکمان سعودی از این درآمد برای تحکیم موقعیت خود استفاده می‌کنند (Bahjat, 2003: 29).

۱.۴. موازنه منطقه‌ای در راهبرد امنیتی عربستان

عربستان با اینکه در زمره کشورهای هویتی محسوب می‌شود، الگوی کنش سنتی آن براساس نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی قرار داشته است. تحقق این هدف منوط به ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی است که اهداف مشترکی دارند. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و به همین سبب سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها در راستای سیاست‌های جهانی غرب در منطقه است (Blaydes, 2011: 15).

رویکردهای موازنه‌گرایی، زمینه ایجاد تعادل بین اهداف راهبردی و سازوکارهای مبتنی بر کنش امنیتی را به‌وجود آورده است. نظام سیاسی و ساختار امنیتی عربستان در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی جهان عرب و کشورهای اسلامی واکنش نشان می‌دهد. عربستان تلاش دارد تا نقش متعادل‌کننده و محافظه‌کارانه را ایفا کند تا از این طریق از هر گونه آشوب و

ناآرامی یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به داخل عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه‌کار منطقه جلوگیری کند.

۲.۴. مقابله با کانون‌های انقلابی و گروه‌های رادیکال خاورمیانه

ظهور اسلام در این مکان جغرافیایی و وجود حرمین شریفین، جایگاه برتری را در بین کشورهای اسلامی به این کشور اعطا کرده است که همواره مهم‌ترین قطب جهان اسلام شمرده می‌شود. از این رو عربستان کشوری تأثیرگذار مهم و تعیین‌کننده در تحولات منطقه خاورمیانه است و پادشاهی سعودی همواره کوشیده است با اعمال سیاست‌های ابتکاری و با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های گوناگون خود در جهان اسلام، دنیای عرب، و در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در سطح نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده خود را تعریف و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی در پی بسط و گسترش نفوذ خود برآید (Blumi, 2011: 65).

۳.۴. ترویج آیین وهابیت و گسترش روح سلفی‌گری در محیط منطقه‌ای خاورمیانه

یکی دیگر از اهداف مهم عربستان سعودی در سیاست خارجی ترویج آیین وهابیت است، تا از این طریق حوزه نفوذ خود را گسترش دهد و رهبری جهان اسلام و برتری خود را در منطقه تحقق بخشد. مبانی سیاست خارجی عربستان، بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه‌داری غرب شکل گرفته است. عربستان همواره کوشیده است تا در سیاست خارجی خود، رویکردی دوگانه را حفظ کند؛ به عبارت دیگر، این کشور می‌تواند به صورت همزمان دو نقش متعارض را ایفا کند (Cole, 2009: 66).

مقامات سیاسی عربستان از یکسو تلاش دارند تا رهبری جهان اسلام را عهده‌دار باشند. از طرف دیگر، چنین کارگزارانی تمایل چندانی برای مقابله با جهان غرب نشان نمی‌دهند و تلاش می‌کنند به موازات رهبری جهان اسلام از الگوی ائتلاف با جهان غرب نیز بهره بگیرند. بنابراین عربستان سعودی در سیاست خارجی تمامی روابط خود را با غرب به‌ویژه کشورهای طرفدار آن قرار داده و همواره می‌کوشد تا در مقابل سیاست‌های رادیکالی جهان عرب و منطقه، نقش متعادل‌کننده‌ای را ایفا کند (راس، ۱۳۸۴: ۷۲).

از سیاست خارجی سعودی‌ها می‌توان این‌گونه برداشت کرد که آنها مجبورند در بین اهداف متعارض خود در سیاست خارجی، انتخاب‌های دشواری انجام دهند، به طوری که به امنیت داخلی رژیم سعودی خللی وارد نشود. از این رو هنگامی که برخی از بازیگران مؤثر در سیاست جهانی، به طور مستقیم مشروعیت حکومت سعودی را به چالش می‌طلبند، در حقیقت به تهدید نظامی پرداخته‌اند (Ghazi, 2014: 148).

سعودی‌ها با قبول خطر فراوان، با این‌گونه تهدیدها مقابله می‌کنند و آمریکا را برای پشتیبانی به یاری فرامی‌خوانند. قدرت‌های منطقه‌ای با ظهور خود به‌طور علنی رژیم سعودی را تهدید نمی‌کنند. ریاض حتی به قیمت پیچیده‌تر کردن روابط خود با آمریکا، درصدد همراهی با قدرت‌های نوظهور منطقه برمی‌آید. در برهه‌های این‌چنینی ریاض بر ترمیم روابط خود با آمریکا مصمم است. اما این منفعت جز در شرایط بسیار سخت، همواره با نوعی بی‌میلی همراه است چراکه این واگمه وجود دارد که مبدا نزدیکی بیش‌ازحد به آمریکا سبب مخالفت‌های منطقه‌ای و داخلی شود.

۵. تشدید و تقویت بحران در فرایند رویارویی هویتی، ژئوپلیتیکی و راهبردی عربستان با ایران

روابط ایران و عربستان تحت تأثیر موضوعات هویتی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد. تجربه تاریخی نشان داده است که عربستان صرفاً در شرایطی تضادهای هویتی با ایران را فراموش می‌کند که این موضوع تحت‌الشعاع روندهای بین‌المللی قرار گیرد. در دوران مختلفی، ایران و عربستان در وضعیت رقابت، تعارض یا همکاری قرار داشته‌اند. هر یک از این مؤلفه‌ها تابعی از نشانه‌های ساختاری، کنش منطقه‌ای و ضرورت‌های بین‌المللی است (Katzman, 2013: 75).

۵.۱. فرایند گسترش رقابت‌های ایران و عربستان در خلیج فارس

عربستان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست احتیاط، سکوت و نظارت را در پیش گرفت، ولی پس از مدتی یک هیأت بلندپایه را برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی به ایران فرستاد. ملک خالد در اولین عکس‌العمل خود، برپایی حکومت اسلامی را در ایران مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند. فهد، ولیعهد وقت عربستان نیز گفت: «برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائلیم» (Barakat, 2015: 7).

رویکرد سیاست خارجی ایران در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه و جهان اسلام و همچنین برگزاری اولین حج توأم با برائت از مشرکان توسط حجاج ایرانی، موجب سردی روابط دو کشور شد. مطبوعات و مقامات دو کشور مواضع تندی علیه هم اتخاذ کردند. ترس مقامات سعودی از انقلاب اسلامی پس از قیام سلفی‌های تندرو و اشغال مسجدالحرام در ۱۴۰۰ق و قیام شیعیان در منطقه «شرقیه» به فاصله کمی از آن، دوچندان شد (فور، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

۵.۲. مقابله‌گرایی عربستان با سیاست صدور انقلاب ایران

انقلاب اسلامی ایران نتایج متفاوت اما تراژیک برای عربستان داشته است. عربستان در واکنش به انقلاب ایران تلاش داشت تا گزینه تحرک اسلام شیعی در خاورمیانه را کنترل کند؛ الگویی

که براساس آموزه‌ها و نشانه‌های کنش انقلابی شکل گرفته است. بر این اساس عربستان خود را برای مقابله با جمهوری اسلامی و «صدور انقلاب» آن، آماده کرد. به همین سبب با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عربستان با کمک‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود، در کنار عراق قرار گرفت.

مجموع این اقدام‌ها موجب سردی و تیرگی روابط و تنزل مناسبات دو کشور تا سطح کاردار شد. در سال ۱۳۶۳ حادثه ربه‌شده شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدام‌های مثبت جمهوری اسلامی ایران در پایان دادن به این حادثه، سبب شد روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در سال ۱۳۶۴ سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی و سفر وزیر خارجه وقت ایران به عربستان رخ داد. این سفرها با هدف بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فی‌مابین چون حج و جنگ ایران و عراق صورت گرفت، اما نتیجه‌ای در پی نداشت (Cordesman, 2011: 9).

در سال ۱۳۶۵، عربستان برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، با افزایش صدور نفت، قیمت آن را کاهش داد که به تیرگی مجدد در روابط دو کشور انجامید. سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط آمریکا با هدایت جریان‌ات منطقه‌ای بر ضد ایران، همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را در پی داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران - ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ - که کشته شدن یک دیپلمات سعودی - الغامدی - را به همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یکجانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید (رشید، ۱۳۹۳: ۵۳).

۳.۵. اشغال کویت توسط عراق و فرایند بازسازی روابط ایران و عربستان

علاوه بر مذاکرات سیاسی در طول سال‌های قطع روابط دو کشور، موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی ایران گام مؤثری در تجدید رابطه با عربستان بود. عربستان قبول قطعنامه از سوی ایران را اقدامی شجاعانه توصیف و از آن استقبال کرد. در این شرایط، جبهه‌گیری مطبوعاتی عربستان علیه جمهوری اسلامی متوقف شد و فهد شخصاً اعلام کرد که اختلاف حل‌نشده با ایران ندارد. تهران نیز آمادگی خود را برای مذاکرات مستقیم با ریاض اعلام کرد. تجاوز عراق به کویت در ۱۳۶۹ و مواضع ایران در این حادثه و نیاز شورای همکاری خلیج فارس به حمایت ایران، سبب شد تا کشورهای حاشیه

خلیج فارس، به‌ویژه عربستان برای تجدید رابطه با جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند (Brumberg, 2010: 43).

اولین دیدار مقامات ایران و عربستان بین وزرای خارجه دو کشور در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد - شهریور ۱۳۶۹ - و دیدار بعدی در ژنو انجام گرفت. در ۱۵ اسفند ۱۳۶۹ نیز وزرای خارجه دو کشور در مسقط با هم ملاقات کردند. در پی این دیدار در ۲۷ اسفند ۱۳۶۹ بیانیه مشترکی در زمینه برقراری مجدد روابط سیاسی دو کشور همزمان در تهران و ریاض منتشر شد. سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، پس از دیدار با آقای ولایتی وزیر خارجه وقت، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در حل تمام مشکلات فی‌مابین به تفاهم رسیده‌اند (Ahmed, 2013: 17). سرانجام پس از سه سال قطع رابطه سیاسی، در پی مذاکرات وزرای خارجه دو کشور، تجدید روابط متقابل اعلام شد و مقامات تهران و ریاض در فروردین ۱۳۷۰ سفارتخانه‌های خود را در پایتخت‌های یکدیگر گشودند. سال‌های ۱۳۷۰ (شروع مجدد روابط دو کشور) تا ۱۳۷۶ (آغاز کار دولت آقای خاتمی) دوره تنش‌زدایی و بسترسازی روابط دو کشور به‌شمار می‌آید. ورود امیر عبدالله ولیعهد پادشاهی سعودی به تهران در آذر ۱۳۷۶ برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، نقطه اوج روند رو به بهبود مناسبات سیاسی دو کشور در دهه ۱۳۷۰ بود. پس از این سفر، رفت‌وآمد بلندپایگان دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر فزونی یافت (Lee, 2010: 15).

همان‌گونه‌که عربستان در حفظ منافع و امنیت ملی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد، ایران و امنیت آن نیز از دید طراحان سیاست خارجی عربستان در موقعیت خاصی قرار دارد. گرایش‌های منطقه‌ای ملک عبدالله پادشاه عربستان تا سال ۲۰۱۴، در دورانی که به‌عنوان ولیعهد عربستان ایفای نقش کرده بود، در تعامل با برخی مقامات ایرانی از جمله آقای هاشمی رفسنجانی، روند تشنج‌زدایی در مرزهای سیاست خارجی و ایدئولوژیک این کشور را فعال کرد. اکنون که مشکلات ارضی عربستان با یمن، قطر و دیگران رفع شده، ایجاد رابطه حسنه با ایران در سیاست خارجی این کشور به اولویتی مهم تبدیل شده است.

امروزه هر حرکتی برای حل معضلات بالفعل یا بالقوه در سطح خلیج فارس با نزدیکی دیپلماتیک ایران و عربستان تسهیل خواهد شد. به همین دلیل، تاکنون هر جریانی که مایل به وجود تنش در منطقه خلیج فارس بوده، از فاصله‌های پدیدآمده میان ایران و عربستان سود جسته است. تلاش برای تحکیم روابط تهران و ریاض، به‌ویژه از سال ۱۳۸۰ که آمریکا، اسامه بن‌لادن سعودی‌الاصیل را به رهبری حادثه ۱۱ سپتامبر متهم کرد و دولت ریاض مورد سوءظن و تعرض سیاسی آمریکایی‌ها قرار گرفت، اهمیت بسزایی یافت (Cordesman, 2015: 33).

موج سلفی‌گری با رویکرد تکفیری عربستان آثار خود را در دهه ۱۹۹۰ به‌جا گذاشت. حادثه یازدهم سپتامبر تمامی انگشت‌ها را به‌سوی عربستان نشانه گرفت. مقامات ریاض در پی این حادثه و رفتار تحقیرآمیز آمریکا با عربستان و اتباع سعودی، دریافتند که خود باید با بحران‌های منطقه‌ای، به مقابله برخیزند. بومی‌گرایی یا منطقه‌گرایی که طی بیش از دو دهه اخیر شعار آرمانی جمهوری اسلامی ایران برای فائق آمدن بر مشکلات منطقه به‌شمار می‌رود، به‌تدریج نزد دولتمردان عربستان معنا و مفهوم حقیقی خود را یافت.

۵.۴. گسترش تضادهای ایران و عربستان پس از حادثه یازدهم سپتامبر

با تضعیف روابط آمریکا و عربستان طی سال‌های اولیه پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال عراق و افغانستان، ائتلاف آمریکا و کشورهای عربی منطقه که تا آن زمان علیه ایران شکل گرفته بود، تضعیف شد و سقوط طالبان و صدام و معضلات پاکستان و دست و پنجه نرم کردن این کشور با مشکلات داخلی‌اش، بر نقش و جایگاه منطقه‌ای و اقتصادی ایران افزود. عربستان سعودی در تعامل با قدرت‌های بزرگ، رویکردی محافظه‌کارانه اما در عین حال مستقل‌تری در مقایسه با سایر کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس در عرصه سیاست خارجی را دنبال می‌کند. این رویکرد به دیدگاه‌های ایران در خصوص محدود کردن نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس نزدیک‌تر است (Bahgat, 2003: 23).

این مسئله تلاش سعودی‌ها برای تقویت همگرایی درونی شورای همکاری خلیج‌فارس و در اولویت قرار دادن روابط گروهی با سایر بازیگران نسبت به روابط دوجانبه را آشکار می‌کند. رویکرد مذکور از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و قدرت عربستان و همچنین حوادث پس از یازدهم سپتامبر ناشی می‌شود و این کشور سعی می‌کند تا در سیاست خارجی خود ضمن ایجاد توازن بین قدرت‌های بزرگ، روابط منطقه‌ای خود را نیز در این چارچوب برقرار سازد (Lewis, 2013: 45).

گرایش عربستان به ثبات منطقه‌ای که بخش عمده‌ای از آن در جریان تعامل و همفکری با سایر بازیگران اصلی منطقه‌ای از جمله ایران محقق می‌شود، از بی‌ثباتی‌ها و تحولات متغیر سال‌های گذشته در منطقه نیز اثر می‌پذیرد. سیاست نومحافظه‌کاران دولت بوش پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از جمله متهم کردن سعودی‌ها به تروریسم، طرح خاورمیانه بزرگ و سیاست دموکراسی‌سازی در کشورهای عربی و همچنین حمله به عراق، به‌رغم نارضایتی‌های منطقه‌ای، تردید و بی‌اعتمادی را در رهبران سعودی نسبت به دولت آمریکا و سیاست‌های آن افزایش داده است.

نیاز عربستان سعودی و جمهوری اسلامی به داشتن روابط پویا و فعال و مستمر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و انکارناپذیر است. ارتقا، تقویت و تعمیق و تحکیم روابط سیاسی دو کشور عامل قدرت دیپلماسی و ضامن استقرار و آرامش در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس خواهد بود. همگرایی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و تبدیل منطقه به محیطی برای همکاری‌های امنیتی و سیاسی و زیست‌محیطی و مبارزه با تشنج‌های مذهبی و فرقه‌گرایی در قالب ایجاد سیستم همکاری مشترک حتی برای مبارزه با آفت‌های اجتماعی و تروریسم و جنایات سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (Zenko, 2010: 44).

۵.۵. رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان در سال‌های پس از فروپاشی ساختار دوقطبی
روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه به روند تحکیم و توسعه منافع ملی کشورهای منطقه کمک کرده و موجب پایان تدریجی حضور قدرت‌های بیگانه و کاهش روند مسابقه تسلیحاتی خواهد شد. ایران و عربستان با تعامل مؤثر و مستمر علاوه بر حل و فصل اختلاف‌های جزئی موجود در منطقه، می‌توانند به‌عنوان دو وزنه سنگین و بانفوذ مسائل آرمانی جهان اسلام به‌ویژه بر روند حل مشکلات ملت‌های مظلوم فلسطین و لبنان تأثیرگذار باشند (Bahgat, 2003: 19).

رقابت‌های ایران و عربستان ماهیت تاریخی و راهبردی دارد، به‌طوری‌که همواره نشانه‌هایی از رقابت ژئوپلیتیکی و امنیتی در فضای منطقه‌ای خاورمیانه وجود داشته است. در حین چنین رقابت‌هایی، ایران و عربستان در وضعیت تضاد راهبردی قرار گرفته و اغلب تلاش دارند تا موقعیت خود را از طریق موازنه‌گرایی راهبردی و بازتولید هنجارهای فرهنگی ارتقا دهند. اگرچه هر کشوری همانند موجود زنده همواره با چالش‌ها و بحران‌های امنیتی روبه‌روست، رقابت‌های ایران و عربستان چالش‌های منطقه‌ای گسترده‌تری را به‌وجود می‌آورد.

شکل‌گیری ثبات در نظام‌های منطقه‌ای تحت تأثیر کنش نیروهای مختلف ایجاد می‌شود. در هر دوره تاریخی و ساختاری، برخی از نیروهای تأثیرگذار بر ثبات و تعادل منطقه‌ای اهمیت بیشتری دارند. در این زمینه می‌توان نقش قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای، بحران‌های محیطی و نیروهای گریز از مرکز را مورد توجه و تأکید قرار داد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده می‌تواند در سازماندهی قدرت و سرشت تعادل منطقه‌ای تأثیرگذار باشد (Brumberg, 2010: 17).

کشورهای خاورمیانه برای تأمین امنیت منطقه‌ای خود همواره با موضوع «معمای توافق» روبه‌رو بوده‌اند. این موضوع انعکاس فضای «آناشسی منطقه‌ای» و همچنین برخی از «نفع‌طلبی‌های نزدیک‌بینانه» است. دو مؤلفه یادشده تحت تأثیر ادبیات و «فرایند موازنه قدرت» قرار دارد. از سوی دیگر، نشانه‌های جدیدی ظهور یافته که بر معادله موازنه قدرت تأثیر به‌جا

گذاشته و آن را با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبه‌رو می‌کند. منطقه‌گرایی جدید علاوه بر آنکه تحت تأثیر معادله موازنه قوا قرار می‌گیرد، با نشانه‌هایی از هویت‌گرایی نیز روبه‌روست. به این ترتیب فضای ثبات و تعادل منطقه‌ای درگیر نیروهای تأثیرگذار و الگوهای رفتار استراتژیک می‌شود (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۶۵).

موقعیت کشور ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سیاست جهانی دگرگون شده است. تاکنون به‌ندرت دوره‌ای بوده است که ایران مورد توجه مطبوعات، متخصصان خاورمیانه و اسلام قرار نگرفته باشد. ایران کماکان کشوری است که بررسی اوضاع آن مهم است و برای دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، قدرت در حال رشدی است که باید به آن توجه کرد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در رأس دستور کار داخلی و سیاست خارجی بیشتر بازیگران کلیدی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد، تا جایی که مطالعات مربوط به ایران، اکنون خود به یک صنعت سودآور تبدیل شده است. به لحاظ منطقه‌ای نیز هیچ کشوری نمی‌تواند تأثیر انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی را بر امنیت ملی خود نادیده بگیرد (بریچر، ۱۳۸۲: ۴۵).

۵.۶. نقش رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در گسترش بحران‌های خاورمیانه

اهمیت ایران در نظریات ژئوپلیتیک اغلب ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به آب‌های آزاد راه دارد و دارای موقعیت گذرگاهی است و علاوه بر اینکه بخش‌های شمالی ایران جزو سرزمین مرکزی محسوب می‌شده، فلات ایران نیز به‌طور کامل نقش حاشیه‌ای سرزمین مرکزی را داشته است. اتصال مرزهای شمالی ایران به سرزمین سیبری و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس نیز ارزش ژئوپلیتیک خاصی به این کشور بخشیده است. گذشته از اهمیت ارتباطی و دستیابی به یک راه آبی، این موقعیت از نظر امنیتی نیز حائز اهمیت است.

یکی از شاخص‌های تأثیرگذار در روابط ایران و عربستان را می‌توان نقش و موقعیت راهبردی ایران در خلیج فارس دانست. موقعیت خلیج فارس به‌عنوان آبراه بزرگ دریایی به‌نحوی است که در کلیه استراتژی‌های غرب و شرق به‌نحوی خودنمایی می‌کند، پس شناخت درست آن و بهره‌برداری صحیح از امکانات نظامی و اقتصادی آن رابطه مستقیمی با ثبات سیاسی و امنیت کشور ما دارد. نقش‌آفرینی ایران در خلیج فارس ماهیت ژئوپلیتیکی دارد، اما آثار هویتی و امنیتی آن همواره بخشی از رقابت‌های جمهوری اسلامی و عربستان در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود (Cole, 2009: 9).

۷.۵. نقش مؤلفه‌های هویتی در گسترش تضادهای امنیتی ایران و عربستان در خاورمیانه

یکی از دلایل رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان را باید موضوعات هویتی و هنجاری دانست. در سده گذشته سیاست خارجی بر پایه هستی‌شناسی هویتی و هنجاری بنا شده است. بنابراین حفظ و تداوم آن جزو منافع حیاتی ایران است. هویت‌ها از طریق دو ساختار داخلی و خارجی شکل می‌گیرند. الکساندر ونت چهار نوع هویت را دسته‌بندی می‌کند:

- هویت شخصیتی یا مشترک؛
- هویت نوعی؛
- هویت نقشی؛
- هویت جمعی.

هویت شخصیتی یا مشترک به‌وسیله خودسازماندهی، خودپایداری موجودیت می‌یابد و دولت‌ها چنین هویتی دارند.

یک بازیگر منطقه‌ای می‌تواند همزمان دارای چندین نوع هویت باشد. هویت نقشی به فرهنگ وابسته است. هویت جمعی براساس نتیجه‌گیری منطقی بین خود و دیگران یعنی شناخت ایجاد می‌شود. بنابراین هویت به‌عنوان پایه و اساس منفعت، نقش بسیار مهمی در سیاست ایفا می‌کند. در قبال آن، منافع نیز در فرایند تعریف شرایط محیطی نقش مهمی دارد (Pollack, 2015: 43).

هویت جمهوری اسلامی یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از ایران و کشورهای دیگر بوده و بیانگر احساس تداوم و استقلال درونی و تمایز و تفاوت بیرونی است. به‌عبارتی دیگر، منابع هویت‌های چهارگانه فردی، نوعی، نقشی و اجتماعی جمهوری اسلامی هنجارهای مبتنی بر ارزش هستند که از ویژگی‌های انسانی و مادی درونی این کشور و تعامل آن با دیگر کشورهای جهان سرچشمه می‌گیرند (Cordesman, 2009: 85).

وجود جوامع ناهمگون و نامتجانس یکی از عواملی است که موجب پیچیدگی بیشتر در تحرکات سیاست خارجی کشورهای منطقه می‌شود. گروه‌های شیعه در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس و کردهای عراق و ایران نقش گروه‌های نامتجانس را ایفا می‌کنند. این گروه‌ها، گروه‌های اجتماعی مبتنی بر پایه و زمینه تعصب تلقی می‌شوند. وجود یک اقلیت متعصب مهم سیاسی، حتی با جمعیت بسیار کم، در یک تجربه قومی و سیاسی منطقه مشارکت خواهند داشت. این عوامل تفرقه‌برانگیز بارها در آشوب‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای خود را نشان داده است (بریچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۲۱۶).

تمایزات فرهنگی که شامل تمایز در قومیت، مذهب، زبان، خط و فرهنگ است، در امنیت کشورها و ادامه امنیت منطقه‌ای نقش بسزایی دارد. این تمایزات در منطقه خاورمیانه بسیار چشمگیر است؛ چنانکه تنها در کشورهای حاشیه خلیج فارس نزدیک به ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت مرکب از قومیت‌ها، زبان، مذهب و فرهنگ متفاوتی حضور دارند. این قومیت‌ها به صورت ناهمگون در سراسر منطقه پراکنده‌اند که موجب اتخاذ سیاست‌هایی مغایر با حس اعتماد نسبت به دیگر کشورها شده و در نتیجه ایجاد و تداوم امنیت منطقه‌ای را دشوار ساخته است (Alton, 2015: 3).

نتیجه

بحران‌های امنیتی در سال‌های پس از جنگ سرد براساس نشانه‌های هویتی و ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. خاورمیانه در زمره مناطقی است که مشتمل بر تضاد ترکیبی کشورهای مختلفی است. تضاد امنیتی در خاورمیانه پس از جنگ سرد با نشانه‌هایی از رویارویی هویتی مواجه بوده و با نگرش ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه‌ای پیوند یافته است. ایران و عربستان را باید در زمره کشورهای دانست که در چنین فرایندی به ایفای نقش راهبردی و امنیتی مبادرت می‌کنند. بسیاری از تضادهای ایران و عربستان را می‌توان در قالب نشانه‌های هویتی مشاهده کرد. عربستان سعودی از سازوکارهای هویتی برای گسترش تضادهای امنیتی در خاورمیانه بهره گرفته است. الگوی رفتاری عربستان در برخورد با ایران در مناطقی همانند لبنان، افغانستان، سوریه، لیبی، یمن و عراق براساس ترکیب نشانگان هویتی و ژئوپلیتیکی سازماندهی شده است. سلفی‌گری را باید زیربنای تفکر وهابی عربستان دانست و ترکیب آن با وهابیت زمینه شکل‌گیری اندیشه‌های تکفیری را به وجود آورده است.

اندیشه تکفیری عربستان زیربنای مؤلفه‌های ایدئولوژیک و هویتی برای گسترش بحران‌های امنیتی و رادیکالیزه شدن تحولات سیاسی در خاورمیانه است. هم‌اکنون جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می‌شود و شاید بتوان سوریه را خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان دانست. فعالیت القاعده در سوریه به تراژدی گسترده انسانی منجر شده و وجود گروه‌های سلفی در سوریه بحران و منازعه را تشدید کرده است.

محور اصلی جدال جدید عربستان در برخورد با ایران را باید در عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن مشاهده کرد. گروه‌هایی که بخشی از القاعده محسوب می‌شوند، تلاش دارند تا روند «جنگ کم‌شدت» علیه ایران را سازماندهی کنند. جنگ کم‌شدت نمادی از راهبرد امنیتی عربستان علیه ایران است که مبتنی بر پیوند مؤلفه‌های ایدئولوژیک، هویتی و راهبردی است.

چنین فرایندی نشانه‌هایی از تشدید و تقویت بحران، گسترش خشونت و همچنین پراکنده‌سازی تروریسم در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به‌وجود آورده است. با توجه به ظهور نیروهای تهدیدکننده و الگوی کنش آنان در برخورد با ایران، می‌توان زمینه‌ها، نشانه‌ها و آثار تهدیدهای نامتقارن و گسترش جنگ کم‌شدت در محیط منطقه‌ای و امنیتی ایران را به شرح ذیل تبیین کرد:

- عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و اردن، لوزی حمایتی داعش در فرایند ایدئولوژی‌سازی سیاست و امنیت در عراق را شکل می‌دهند. هر یک از چهار کشور یادشده رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایران داشته و تلاش دارند تا موقعیت ایران را در عراق، به گونه چشمگیری کاهش دهند.
- موازنه‌گرایی عربستان با ایران براساس نشانه‌هایی از کنش هویتی و رقابت ژئوپلیتیکی شکل گرفته است.
- بحران امنیتی خاورمیانه آثار خود را در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان بجا گذاشته است. مفاهیمی همانند «هلال شیعی» نشانه تعارض ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان محسوب می‌شود.
- گسترش کاربرد چنین ادبیاتی در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد شروع شده، در ژانویه - فوریه ۲۰۱۱ تشدید شد و در اواخر ژوئن ۲۰۱۱ به اوج خود رسید. بحران یمن در سال ۲۰۱۵ را باید ادامه جدال‌های امنیتی عربستان با ایران در ارتباط با موازنه منطقه‌ای دانست.
- سیاست‌های راهبردی عربستان در مقابله با ایران نشان می‌دهد که با بازخوانی دلایل حمله نظامی عراق به ایران، مشابهت‌هایی با سیاست‌های جدید کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان مشاهده می‌شود. گسترش بحران منطقه‌ای و ظهور گروه‌هایی همانند داعش و جبهه النصره را می‌توان نشانه‌هایی از بحران‌سازی عربستان در منطقه علیه اهداف راهبردی ایران دانست. جنگ عربستان در یمن قابلیت نفوذ و سرایت به محیط پیرامونی را داراست.
- ادبیات به‌کار گرفته‌شده توسط عربستان و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ماهیت اتهام‌گرا دارد که سبب قوت گرفتن جنگ سرد می‌شود. مقامات عربستان سعودی تلاش دارند تا ایران را به اتخاذ مواضع متقابل وادار کنند. به همین دلیل در مصاحبه‌های رسانه‌ای و ادبیات دیپلماتیک خود از عبارتی به نام تهدید ایران استفاده می‌کنند.
- عربستان از واژه‌ها و مفاهیم مقابله‌جویانه برای متهم‌سازی ایران به مداخله در امور منطقه‌ای بهره گرفته است. مقامات عربستان هر گونه تلاش انجام‌گرفته برای دستیابی به حقوق دموکراتیک مردم بحرین و شیعیان عربستان را به مداخله ایران نسبت می‌دهند. چنین فرایندی بیانگر آن است که مقامات عربستان تلاش دارند تا فضای منطقه را ملتهب سازند. با استفاده از

ادبیات تحریک‌آمیز، احساس می‌کنند که ابزار نظامی جهان غرب پشتیبان مؤثری برای آنان خواهد بود.

- رویکرد مقامات عربستان تابعی از تضادهای هویتی و تلاش ژئوپلیتیکی برای بهینه‌سازی نقش عربستان در جهان اسلام است. بهره‌گیری از چنین نگرشی موقعیت عربستان را در ساختار منطقه‌ای ارتقا داده و زمینه‌رویارویی ایدئولوژیک و امنیتی با ایران را از شمال آفریقا تا آسیای شرقی اجتناب‌ناپذیر ساخته است.
- هر گاه مؤلفه‌های هویتی با نشانه‌های امنیتی پیوند یابد، آثار خود را در بحران‌سازی منطقه‌ای منعکس می‌سازد. چنین بحران‌هایی هم‌اکنون در سوریه، عراق، لبنان، بحرین و یمن مشاهده می‌شود. ظهور داعش تابعی از سیاست‌های امنیتی عربستان و آمریکا در مقابله با راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. موازنه‌گرایی ایران و عربستان ماهیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک خواهد داشت و در این فرایند نقش‌یابی کشورهای همانند ترکیه و مصر از اهمیت مطلوبی برای تداوم موازنه‌گرایی برخوردار خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسنایدر، گریک (۱۳۸۴). امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. بریجر، مایکل و جانانان، ویلکنفلد (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صحبدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بریجر، مایکل (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان، ج ۱، ترجمه فردین قریشی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری (۱۳۸۹). «اندیشه دولت و امنیت ملی»، مندرج در ریچارد لیتل و مایکل اسمیت: «دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان»، ترجمه علی رضا طیب، تهران: انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
۵. بوزان، باری و الی ویوور (۱۳۸۸). قدرت‌ها و مناطق، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. راس، اندرو ال (۱۳۸۴). «تأمین تسلیحات و امنیت ملی»، مندرج در امنیت ملی در جهان سوم، ویراستاری: ادوارد آزر و چونگ این مون، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. رشید، مضاوی (۱۳۹۳). عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. روزنا، جیمز (۱۳۸۰). امنیت در جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۹. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۶ پاییز.
۱۰. فولر، گراهام (۱۳۷۳). قله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۱. کلر، مایکل (۱۳۸۵). تولد دوباره ژئوپلیتیک، ترجمه فرهاد عطایی و محمدرضا آقارب‌پرست، مندرج در آمریکا و جهان قرن ۲۱، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۳. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۱۴. لیک، دیوید و پاتریک، مورگان (۱۳۸۱). نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. لی‌نور، جی. مارتین (۱۳۸۳). چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) خارجی

16. Abdul-Zahra, Qassim and Sinan Salaheddin (2014), "Iraqi forces battle militant uprising in Sunni Cities", Washington Post, January 2.
17. Ahmed Ali (2013), "Al Qaeda in Iraq and the Iraqi Anti- Government Protest Movement", Washington: Institute for the Study of War.
18. Alexander, Cooley and H. Nexon, Daniel (2011), "Bahrain's Base Politics", <http://www.foreignaffairs.com/articles/67700/Alexander-cooley-and-daniel-h-nexon/bahrains-base-politics>.
19. Altman, Jon (2015), "Yemen's Misery", Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
20. Arango, Tim and Kareem Fahim (2014), "Iraq Again Uses Sunni Tribesmen in Militant War", New York Times, January 20,
21. Arraf, Jane (2014), "Iraq's Sunni tribal leaders say fight for Fallujah is part of a revolution", Washington Post, March 12.
22. Bahgat, Gawdat (2003), American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea, university of Florida Press .
23. Bearcat, Sultan (2015), "Saudi Arabia War in Yemen: The moral Questions", Washington DC: Brookings Institution.
24. Blaydes, lisa (2011), Elections and Distributive Politics in Mubarak's egypt. Cambridge University Press .
25. Blumi, Isa (2011), Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism. Routledge
26. Brumberg, Daniel (2010), "Authoritarian Legacies and Reform Strategies," Political Liberalization and Democratization in the Arab World, Vols. 1 and 2.
27. Cole, Iuan (2009), Engaging the Muslim world, New York: Palgrave MacMillan. - Cordesman, Anthony (2015), "American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen", Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
28. Cordesman, Anthony H (2009), "The Iraq War: Progress in the Fighting and Security", CSIS, February 18.
29. Cordesman, Anthony H. , Barak Barfi, Bassam Haddad, Karim Mezran (2011) The Arab Uprisings and U. S. Policy: what is the American National Interest? Middle East Policy Council, Vol. XVIII, No. 2, Summer.
30. Ghazi, Yasr and Tim Arango (2014), "Qaeda-Aligned Militants Threaten Key Iraqi Cities", New York Times, January 2.
31. Katzman, Kenneth (2010), "Iran-Iraq Relations", Congressional Research Service, August 13.
32. Katzman, Kenneth (2013), "Iraq: Politics, Governance, and Human Rights", Congressional Research Service.
33. Lee, Robert D (2010), Religion and Politics in the Middle East. Westriew Press.
34. Lewis, Jessica (2013), "Further Indications of al-Qaeda's Advance in Iraq", Washington: Institute for the Study of War, November 15.
35. Mitchell, Prothero (2013), "Al Qaeda groups lead Syrian rebels, seizure of air base in sign they continue to dominate anti-Assad forces", McClatchy, August 6.
36. Pollack, Kenneth (2015), "The Dangers of the Arab Intervention in Yemen", Washington DC: Brookings Institution.
37. Zenko, Micah and Rebecca Friedman (2010), "Preventing Tomorrow's Wars," Baltimore Sun, June 21.